



شده اصل است.

● **پس ما با دو شخصیت مواجیم، یک بدعت گذار و یک پاینده به سنت.**

بله، به درستی، ستارزاده بدعت گذار بود در موسیقی. اهل خلافت و نوآوری بود و باور عمیق داشت که یکی از رسالت‌هایی که هنرمند بر عهده دارد، این است که آثاری را خلق کند و تقلیدکننده محض نباشد. خود او هم یکی از بهترین نمونه‌های مجریان این گونه موسیقی بود و روایت‌های زیبایی عاشقانه‌ای از موسیقی خراسان ارائه کرد. در صورتی که این طرف، ما حاج قربان را به عنوان یکی از بزرگان موسیقی با مضامین مذهبی می‌شناسیم. بیشتر آنچه حاج قربان اجرایی کرد مناجات و نعت پیامبر (ص) بود.

● **و کدام یک از این دو مورد پسند شماست؟**

من هنر جو هر دو استاد مورد علاقه ام هستم. عاشقانه هم دوستشان دارم. در هنرشان هم بی‌بدیل بودند. یعنی هر کدام در جایگاه خودشان برای من بسیار ارزشمند و درخور احترام بوده و هستند و هنوز هم با مرور خاطراتم و شنیدن آثارشان حظ وافر می‌برم. شما ببینید که ستارزاده چه تعداد اثر تازه برای پس از خودش باقی گذاشته است. این‌ها نشانه موفقیت اوست و من برای هنرش ارزش قائلم. در مقابل، اما احترام بسیاری هم قائلم برای افرادی که معتقد به سنت‌ها هستند و می‌گویند باید از میراث پیشینیان حفاظت شود. این‌ها ریشه‌های فرهنگی ما هستند و باید مراقب این ریشه‌ها بود. فقط توجه به این نکته مهم است که اگر قرار باشد همه تمرکز و انرژی و حواسمان معطوف به این بخش از کار باشد و غافل شویم از نوآوری و خلافت، در عمل، ارتباط نسلی از هنرمندان با جامعه خودشان قطع می‌شود.

حوزه موسیقی شمال خراسان در آذهان مردم باقی مانده است. یعنی بسیاری از ترانه‌هایی که از موسیقی شمال خراسان زمزمه می‌شود، ساخته‌های اسماعیل ستارزاده است. اما در ارتباط با حاج قربان سلیمانی باید بگویم که ایشان مانند ستارزاده نمی‌اندیشید. دلایلی هم داشت که اگر بخواهم توضیحش بدهم، خیلی طولانی می‌شود. تنها می‌شود به یک نقل بسنده کرد. می‌دانیم که حاج قربان در جوانی وقتی از سفر حج برگشت، به توصیه ریش سفیدی، بیست سال از هنری که از کودک آموخته بود دست کشید. بیست سال بعد اما به واسطه پدر من، با حضور ایشان در برنامه رادیویی «در دیار اندیشه و هنر»، زمینه‌ای فراهم شد که دوباره دوتارش را بردارد. بعد هم خیلی زود، فردی به نمایندگی از هیئت انتخاب جشنواره موسیقی فجر که در تهران برگزار می‌شد، برای شناسایی و دعوت از یک سری هنرمندان خراسانی عازم منطقه شد. آن فرد مرحوم استاد علی اصغر بیانی نام داشت و از افرادی بود که بسیار به سنت‌ها و حفظ میراث کهن فرهنگی باور داشت. آغاز فعالیت دوباره حاج قربان سلیمانی هم زمان شد با آشنایی ایشان با علی اصغر بیانی و تأثیری که بیانی بر حاج قربان گذاشت. در نتیجه، حاج قربان وقتی که به عنوان مجری موسیقی خراسان در عرصه‌های داخلی و جهانی حاضر می‌شد، با این باور کار خودش را ارائه می‌کرد که هیچ خدشه‌ای به هنرش وارد نشود و اجرای آنچه از پیشینیان به او منتقل

در قلوب مردم نباید فقط به روایات کهن موسیقی خراسان بسنده کرد. در نتیجه هم تعداد زیادی از تصنیف‌ها و ترانه‌های عاشقانه فارسی را خلق کرد که «فاطمه سلطان»، «دختر قوچانی»، «دختر گرده»، «جان نثار»، «شاه‌دوماد»، «گلی گلی» و «وعده دیدار» از آن‌هاست. یعنی می‌شود این‌طور گفت که اسماعیل ستارزاده نخستین کسی بود که دوتار خراسان را به همه ایرانی‌ها معرفی کرد، به دیگری که شاید خیلی حوصله نمی‌کردند موسیقی خراسان را به زبان ترکی یا کرمانجی بشنوند و دلیل عمده‌اش هم این بود که از آن ادبیات و فرهنگ شناختی نداشتند.

ستارزاده بدعت گذار بود در موسیقی. اهل خلافت و نوآوری بود و عمیقاً باور داشت که یکی از رسالت‌هایی که هنرمند بر عهده دارد، این است که آثاری را خلق کند و تقلیدکننده محض نباشد. خود او هم یکی از بهترین نمونه‌های مجریان این نوع موسیقی بود و روایت‌های زیبایی عاشقانه‌ای از موسیقی خراسان ارائه کرد

من از طرف استاد ستارزاده همیشه تشویق می‌شدم به این نکته که یک هنرمند موفق، الزاماً کارش نباید تقلید محض از هنر پیشینیان باشد. ایشان می‌گفت که هنرمند ضمن اینکه راوی مقام‌های کهن است و سعی می‌کند به بهترین شکل آن مقام‌ها را ارائه کند، باید آثاری را هم از خود به جا بگذارد. این یعنی وقتی هنر جو به سطحی می‌رسد که درس‌های خودش را پس داده، حالا باید از ذوق و خلافت و نوآوری برخوردار شود. گمان هم می‌کنم که در این زمینه تنها استادی که تأکید بسیاری به این نکته داشت که تنها یک تقلیدکننده محض نباشیم، مرحوم ستارزاده بود. خودش هم نمونه‌های زیادی از این دست کارها را باقی گذاشته که امروز به عنوان زیباترین تصنیف‌های فارسی در

ماندن در قوچان برای من بسیار دشوار شده بود. یعنی از دست دادن ستارزاده برای من چنان گران و سنگین آمد که احساس می‌کردم فضای قوچان خیلی تنگ شده برایم. همین حس هم من را واداشت که به مشهد کوچ کنم. بعد از مدتی، قدری که آرامش پیدا کردم و مشغله‌هایی برایم در فضای رادیو و تلویزیون مشهد فراهم شد، این توصیه مرحوم ستارزاده درباره رفتن به علی‌آباد در خاطر ام آمد. همین هم من را واداشت که گاهی بروم علی‌آباد و در محضر حاج قربان زانو بزنم. خوب، حاج قربان هم از قبل من را می‌شناختند و لطف زیادی به من داشتند، اما باید این نکته را بگویم که نوع و کیفیت ارتباط من با مرحوم ستارزاده، خیلی متفاوت بود با کیفیت ارتباط و تلمذ از محضر حاج قربان سلیمانی. دلیلش هم شاید تفاوت تدریس و تعامل بخشی‌هایی همچون حاج قربان بود. یعنی شاگردان آن‌ها به صورت موروثی بودند. یعنی فرزند از پدر یا پدر بزرگ یا عمو می‌آموخت موسیقی را. در نتیجه، در دوره‌ای که من افتخار تلمذ نزد حاج قربان را داشتم، به این صورت بود که از کاست‌هایی که از اجراهای استاد موجود بود استفاده می‌کردم. یعنی به این شیوه که گهگاه قطعاتی را که توسط استاد در هر یک از کاست‌ها اجرا شده بود، در خلوت خودم اجرایی کردم و وقتی گمان می‌کردم به تسلط رسیده‌ام، می‌رفتم علی‌آباد برای ارائه.

● **این تفاوت مشی در موسیقی هر دوی این بزرگان هم قابل مشاهده است.**

بله، استاد ستارزاده ضمن اینکه راوی بسیار خوبی از مقام‌های موسیقی اصیل شمال خراسان بود و به زبان ترکی و کرمانجی و فارسی در نهایت تسلط و استادی هنر را ارائه می‌کرد. پس از تجربه همکاری‌اش با رادیو ایران، خیلی زود به این باور رسیده بود که برای نفوذ